



سیاوش گرجستانی، کارگردان فیلم کوتاه «آدمک»

امروز سینما بیش از آنکه تربیت کند، تلنگر می‌زند

اکران فیلم کوتاه «آدمک» در بسته نمایشی «قرار»، فرصتی است برای بازخوانی فیلمی که تقابل وجدان و منفعت را دستمایه روایت خود قرار داده است. سیاوش گرجستانی، کارگردان این اثر، در گفت‌وگو با روزنامه صبا از دغدغه‌های اجتماعی، تجربه مواجهه با متهمان در اداره آگاهی، خطر شعارزدگی در سینمای اجتماعی و آینده اکران فیلم کوتاه می‌گوید.

در «آدمک» با مفاهیمی مثل وجدان و منفعت روبه‌رو هستیم. به نظر شما چرا انتخاب اخلاقی در جامعه امروز دشوارتر شده است؟

روبه‌رو هستیم. به نظر شما چرا انتخاب اخلاقی در جامعه امروز دشوارتر شده است؟
است. از اسطوره‌ها تا ادبیات کلاسیک و حتی تاریخ معاصر، همیشه داستان‌هایی درباره انتخاب میان خیر و شر داشته‌ایم. شخصیت‌های منفی هم معمولاً برای منفعت یا بقای خود دست به شرارت می‌زنند و از نگاه خودشان حق دارند. اما واقعیت این است که زندگی امروز هزینه‌های سنگینی دارد؛ حتی نفس کشیدن هم بی‌هزینه نیست. پدری را تصور کنید که شب دیرتر به خانه می‌رود تا بچه‌هایش خواب باشند و مجبور نشود شرمندۀ خواسته‌های ساده آن‌ها شود؛ خواسته‌هایی که شاید تا همین چند سال پیش برآورده‌گردنشان دشوار نبود. این یک تراژدی است و درست در چنین موقعیت‌هایی است که قهرمان واقعی شناخته می‌شود. از نگاه من، قهرمان کسی است که نگذارد آب در دل فرزندش تکان بخورد.

آیا «آدمک» را می‌توان روایتی از فاصله گرفتن انسان امروز از ارزش‌های انسانی دانست؟

بله. شخصیت اصلی فیلم برای بقا ناچار شده برخلاف روحیه و باورهایش قدم بردارد و تا حدی هم این مسیر را پذیرفته است. او چیزی برای از دست دادن ندارد، جز مادر سالخورده‌اش. مادر تنها دلیل ادامه دادن اوست و تنها چیزی است که حاضر است برایش هزینه بدهد. اگر مادر نبود، شاید ترجیح می‌داد در زندان بماند. در مقابل، شخصیت هاشم هم احتمالاً چیزهایی برای حفظ کردن دارد؛ خانواده، دارایی یا منافعی که می‌خواهد هر طور شده از آن‌ها محافظت کند. در جامعه امروز، هاشم‌های زیادی می‌توان پیدا کرد.

هنگام ساخت فیلم، بیشتر دغدغه طرح یک مسئله اجتماعی را داشتید یا بحران درونی انسان؟

من اساساً به سینمای اجتماعی علاقه دارم و فکر می‌کنم مسیر کاری‌ام هم همین خواهد بود. در کنار آن، مسئله وجدان همیشه ذهنم را درگیر کرده است. اگرچه داستان «آدمک» تجربه شخصی من نیست، اما دو راهی شخصیت اصلی برایم کاملاً ملموس است. زمانی که در سریال «الگوریتم» بازی می‌کردم، حدود پنج ماه لوکیشن اصلی ما اداره آگاهی بود. آنجا با متهمان و مجرمان زیادی روبه‌رو می‌شدم؛ آدم‌هایی که وقتی به چهره‌شان نگاه می‌کردی، باور نمی‌کردی مرتکب جرم شده باشند. آن‌ها از دل همین جامعه آمده بودند. حتی برای بعضی از آن‌ها اشک ریختم. همین تجربه‌ها باعث شد بیشتر به پیچیدگی مفهوم وجدان فکر کنم.

چرا این ایده را در قالب فیلم کوتاه روایت کردید؟

اتفاقاً معتقدم این داستان ظرفیت یک فیلم بلند

را هم داشت و شاید در زمان بیشتر می‌شد ابعاد اجتماعی، روان‌شناختی و آسیب‌شناسانه آن را عمیق‌تر بررسی کرد. واقعیت این است که «آدمک» از دل یک ایده بلند بیرون آمد و برای قالب فیلم کوتاه بازنویسی شد. البته مثل هر فیلم دیگری، بعد از پایان کار بارها با خودم فکر کردم که ای کاش بعضی بخش‌ها را تغییر می‌دادم یا روی بعضی لحظه‌ها بیشتر تأکید می‌کردم.

چقدر از واقعیت‌های جامعه در شکل‌گیری «آدمک» الهام گرفتید؟

بخش زیادی از شخصیت هاشم را از دل جامعه برداشتم؛ آدم‌هایی که با ظاهری خیرخواهانه به تو نزدیک می‌شوند، اما در نهایت از چاله به چاله هلت می‌دهند. ایده شهادت دروغ را هم ابتدا در فضای مجازی دیدم. اطلاعات کاملی درباره آن وجود نداشت و تحقیقات میدانی هم نتیجه‌ای نداد، بنابراین از همان نقطه، تخیل را با دغدغه شخصی‌ام ترکیب کردم و داستان شکل گرفت.

در جامعه‌ای که سرعت زندگی بسیار زیاد شده، سینما چه نقشی در یادآوری وجدان انسانی دارد؟

سینمای اجتماعی ذاتاً باید چنین نقشی داشته باشد، اما امروز شرایط تغییر کرده است. زمانی جوان‌ها بعد از دیدن فیلم‌های فردین، دوست داشتند شبیه او باشند. امروز سرعت زندگی از قدرت فرهنگ‌سازی سینما جلوزده است. فکر می‌کنم سینما هنوز می‌تواند تلنگر بزند، اما این تلنگر بیشتر همان لحظه داخل سالن سینماست. وقتی فیلم تمام می‌شود و مخاطب دوباره وارد واقعیت دشوار زندگی می‌شود، چالش‌های معیشتی دوباره خودش را نشان می‌دهد. حتی بعد از موفقیت «آدمک» و نامزدی سیمیرغ، خودم به این نتیجه رسیدم که شاید بهتر بود پایان فیلم را باز می‌گذاشتم و اجازه می‌دادم مخاطب خودش تصمیم بگیرد.

فکر می‌کنید سینمای کوتاه باید بیشتر به مسائل اجتماعی نزدیک شود یا از شعار فاصله بگیرد و تجربه انسانی خلق کند؟

سینمای اجتماعی برای من جذاب‌ترین گونه سینمایی است، اما اگر فیلمساز فقط به آن محدود شود، ممکن است از صنعت سینما عقب بماند. در سینمای اجتماعی همیشه خطر شعار وجود دارد؛ چون یا به آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد و مخاطب انتظار پاسخ دارد، یا وارد تقابل خیر و شر می‌شود که معمولاً به یک قهرمان ختم می‌شود. در «آدمک» خودم آگاهانه این مسیر را انتخاب کردم و می‌خواستم فیلم پیام مشخصی داشته باشد. اما امروز اگر دوباره آن را می‌ساختم، احتمالاً پایان را باز می‌گذاشتم.

اگر دوست داشته باشید مخاطب بعد از دیدن «آدمک» فقط با یک پرسش از سالن بیرون برود، آن پرسش چیست؟

اگر من جای شخصیت اصلی بودم، چه می‌کردم؟
اکران‌هایی مانند «قرار» چه نقشی در آینده فیلم کوتاه دارند؟

مهم‌ترین اتفاق، آشنا شدن مخاطب عمومی با قالب فیلم کوتاه است. اگر این مسیر ادامه پیدا کند، فیلم کوتاه بیش از گذشته وارد صنعت سینما می‌شود و سرمایه‌گذاری روی آن هم برای تهیه‌کنندگان کم‌ریسک‌تر خواهد شد.

یکی از مشکلات فیلم کوتاه، دیده نشدن بعد از جشنواره‌هاست. «قرار» تا چه اندازه می‌تواند این فاصله را بین ببرد؟

طبیعتاً این فقط یک شروع است و به زمان نیاز دارد. اگر «قرار» استمرار داشته باشد، به مرور فرهنگ تماشای فیلم کوتاه هم شکل می‌گیرد و این قالب جایگاه خودش را در صنعت سینما پیدا می‌کند. حتی بعید نیست در آینده فیلمسازان شناخته‌شده سینمای ایران هم به ساخت فیلم کوتاه روی بیاورند. مهم‌ترین شرط، استمرار این جریان است.



جواد حکمی، کارگردان فیلم کوتاه «متولد تهران»

نقد قانونی است که انسان‌ها را درگیر می‌کند

اکران فیلم کوتاه «متولد تهران» در بسته نمایشی «قرار»، فرصتی است برای تماشای اثری که برخلاف برداشت اولیه، بیش از آنکه درباره مهاجرت باشد، نقدی بر یکی از قوانین مدنی است. جواد حکمی در گفت‌وگو با روزنامه صبا از دغدغه‌های اجتماعی، فیلم، نسبت سینمای کوتاه با مخاطب عمومی، ضرورت صنعتی شدن این گونه سینمایی و نقش قصه‌گویی در روزهای دشوار جامعه می‌گوید.

در نگاه اول، «متولد تهران» درباره مهاجران به نظر می‌رسد. دغدغه اصلی فیلم همین است؟

خیر. موضوع فیلم مهاجران هستند، اما دغدغه اصلی من مهاجرت نیست. «متولد تهران» در واقع نقد یکی از قوانین مربوط به اتباع است؛ قانونی که اتفاقاً فقط مهاجران را درگیر نمی‌کند و می‌تواند بر زندگی شهروندان ایرانی هم اثر بگذارد. همان‌طور که در فیلم قبلی‌ام هم چنین نگاهی داشتم، اینجا نیز از زاویه قوانین و آیین‌نامه‌های مدنی به یک آسیب اجتماعی نگاه کرده‌ام.

داستان فیلم بر اساس یک اتفاق واقعی شکل گرفته است؟

خیر. داستان کاملاً حاصل تخیل است و بر پایه یک روایت واقعی نوشته نشده است.

سال‌ها فیلم کوتاه بیشتر در جشنواره‌ها دیده می‌شد. فکر می‌کنید اکران‌هایی مثل «قرار» می‌توانند فیلم کوتاه را به مخاطب عمومی نزدیک کنند؟

فیلم کوتاه ذاتاً یک هنر نخبه‌گراست و با سینمای بلند تفاوت دارد. سینمای بلند علاوه بر جنبه هنری، مؤلفه‌های صنعت و تجارت را هم در خود دارد. اما فیلم کوتاه بیشتر بر پایه دغدغه‌های شخصی و نگاه هنرمند شکل می‌گیرد. به همین دلیل شاید هیچ‌وقت نتواند ارتباطی کامل‌تر با فاکتورهای عمومی برقرار کند. البته بخش مهمی از فیلم‌های کوتاه ایران، آثار اجتماعی هستند و ظرفیت ارتباط با طیف گسترده‌ای از مخاطبان را دارند. اکران «قرار» و تجربه‌هایی مثل «هنر و تجربه» یا نمایش‌های خصوصی در کافه‌ها و نشست‌های فرهنگی، همگی به دیده شدن فیلم کوتاه کمک می‌کنند، اما هنوز برای تبدیل شدن به یک جریان کافی نیستند. مخاطب باید به دیدن فیلم کوتاه عادت کند؛ همان‌طور که امروز در سید فرهنگ‌اش فیلم سینمایی، سریال یا محتوای آموزشی وجود دارد، فیلم کوتاه هم باید جای خودش را پیدا کند. «قرار» می‌تواند آغاز این مسیر باشد، اما به تنهایی این فرهنگ را ایجاد نمی‌کند.

موفقیت چنین اکران‌هایی می‌تواند نگاه سرمایه‌گذاران را به فیلم کوتاه تغییر دهد؟

قطعاً. اگر فیلم کوتاه بتواند هزینه تولید خودش را از طریق مخاطب برگرداند، سرمایه‌گذار با رغبت بیشتری وارد این حوزه می‌شود. تولید فیلم کوتاه هم هزینه و زمان کمتری نسبت به

فیلم بلند دارد و هم فضای حرفه‌ای آن به نظر سالم‌تر و صمیمانه‌تر است. اما شرط اصلی این است که چرخه اقتصادی شکل بگیرد. تا زمانی که فیلم کوتاه فقط با جوایز جشنواره‌ها به حیاتش ادامه دهد، وارد صنعت نشده است. روزی که فیلم کوتاه بتواند درآمدش را مستقیماً از مخاطب به دست بیاورد، آن وقت می‌توان گفت وارد صنعت سینما شده است.

اگر این چرخه شکل نگیرد، چه آسیبی متوجه فیلم کوتاه خواهد بود؟

در آن صورت مسیر فیلمسازی کاملاً شخصی می‌شود. ممکن است فیلمسازی به واسطه روابط و ارتباطاتش بتواند فیلم بسازد، اما فیلمساز مستعد دیگری که چنین ارتباطاتی ندارد، از این چرخه حذف شود. صنعت دقیقاً برای جلوگیری از همین اتفاق شکل می‌گیرد؛ تا امکان فعالیت برای همه بر اساس کیفیت اثر فراهم باشد، نه صرفاً روابط.

این روزها مردم زیر فشار مشکلات اقتصادی و اجتماعی هستند. در چنین شرایطی سینما چه مسئولیتی دارد؟

به نظر من اولین و مهم‌ترین وظیفه سینما سرگرم کردن است. وقتی مخاطب بلیت می‌خرد و وارد سالن می‌شود، می‌خواهد برای مدتی از دغدغه‌های روزمره فاصله بگیرد؛ فرقی هم نمی‌کند این سرگرمی با خنده باشد یا با درگیر شدن در یک داستان جدی.

گاهی تصور می‌کنیم سرگرمی نقطه مقابل هنر است، در حالی که هنر دقیقاً در دل همین سرگرمی معنا پیدا می‌کند؛ جایی که فیلم بتواند در کنار جذب مخاطب، زاویه نگاه تازه‌ای نسبت به یک مسئله به او بدهد.

در روزهای سخت، حتی در دوران جنگ، اگر مخاطب به سینما می‌آید، به دنبال قصه‌ای است که او را وارد جهان خودش کند. اگر فیلم نتواند این ارتباط را برقرار کند، حتی در بهترین شرایط اقتصادی هم مخاطبش را از دست خواهد داد.

اگر امروز دوباره «متولد تهران» را می‌ساختید، تغییری در آن ایجاد می‌کردید؟

خیر. مسئله‌ای که «متولد تهران» درباره آن حرف می‌زند، محدود به یک مقطع زمانی نیست. فیلم درباره یک مسئله حقوقی و اجتماعی صحبت می‌کند و همچنان همان نگاه را حفظ می‌کند.

بعد از تجربه فیلم کوتاه، باز هم به این قالب برمی‌گردید یا مسیرتان به سمت سینمای بلند است؟

فیلم کوتاه برای من همیشه جذاب است و ایده‌هایی هم برای ساخت دارم، اما با شرایط فعلی ترجیح می‌دهم مسیر ساخت فیلم بلند را ادامه بدهم.

دوست دارید مخاطب بعد از تماشای «متولد تهران» با چه حسی یا پرسشی سالن را ترک کند؟

برای من مهم‌ترین اتفاق این است که پایان فیلم، آغاز قصه در ذهن مخاطب باشد. «متولد تهران» سال گذشته جایزه بهترین فیلمنامه را گرفت و فکر می‌کنم یکی از دلایلش همین بود که پایان فیلم، مخاطب را رها نمی‌کند. دوست دارم تماشاگر بعد از خروج از سالن، همچنان به شخصیت‌ها و سرنوشتشان فکر کند، خودش ادامه داستان را حدس بزند و در نهایت، بدون اینکه فیلم مستقیم چیزی را به او تحمیل کند، به جان مسئله برسد. به نظرم لذت کشف، بسیار ماندگارتر از بیان مستقیم پیام است.

